

چالش های اقتصادی قاچاق کالا با رویکرد فقهی

محمد مهدی کریمی نیا^۱، حامد شیری^۲

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

^۲ دانش آموخته حوزه و فارغ التحصیل سطح دو (کارشناسی) حقوق از مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی

چکیده

توجه به اقتصاد و مولفه های آن، از مهم ترین دغدغه های حکومت ها در هر دوره و زمان بوده است، یکی از مهم ترین موضوعات و چالش های اقتصادی، موضوع قاچاق کالا بوده است که در حقیقت زیر ساخت های یک اقتصاد را نشانه رفته و بنیان آن را ویران می کند. در اقتصاد اسلامی این سوال مطرح است که مبنای جرم انگاری قاچاق چه اموری هستند و آیا این امر مورد توجه شارع بوده است؟ در این تحقیق به موضوع قاچاق کالا از دریچه فقه و مبنای فقهی پرداخته شده و ادله حرمت تکلیفی و بطلان وضعی معاملات ناشی از قاچاق کالا و قوانین موضوعه در خصوص این پدیده از نقطه نظر فقها و مجامع قانون گذاری برای اولین بار مورد بررسی قرار گرفته شده است.

واژه های کلیدی: قاچاق، مرز، ورود و خروج کالا، قانون.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از قوانینی که امروزه و به تبع تحولات جوامع بشری به منصفانه ظهور رسیده است، قوانین مرتبط با نقل و انتقال کالا در میان کشورهای است و به تبع آن کشورها برای ضمانت اجرای این دسته از قوانین، دست به جرم‌انگاری رفتارهایی به نام قاچاق زده‌اند.

در کشور ما به خاطر وجود حوزه‌های علمیه و به تبع آن ورود فقها در عرصه تقنین، قوانین از پشتوانه فقهی برخوردار هستند و از جمله قانون قاچاق از این مقوله مستثنی نبوده و در زمینه مبارزه با قاچاق کالا، مبانی فقهی بسیاری از سوی فقها در این زمینه مطرح شده است.

در زمینه قوانین موضوعه هم کشور ما در طول سالیان متمادی با وضع قوانین در زمینه مبارزه با این امر به تصویب قوانینی پرداخته که آخرین اراده قانون‌گذار در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در سال ۱۳۹۲ مشاهده می‌شود.

بر این اساس نوشتار حاضر با بررسی فقهی حقوقی این جرم با روشی تحلیلی - توصیفی از حیث مبانی فقهی جرم‌انگاری در خصوص قاچاق کالا و معاملات ناشی از آن و غیره، مورد بررسی قرار داده و در آخر به عنوان نتیجه بیان خواهد شد که این جرم و مجازات آن در فقه دارای مبنا بوده و انجام معاملاتی که موضوع آنها توسط دولت جمهوری اسلامی تحت عنوان قاچاق قرار گرفته شده است به عنوان حرمت، دارای مبانی فقهی می‌باشد و همچنین جرم‌انگاری بر طریق صحیح شرعی صورت گرفته است که این امر می‌تواند در پاسخ به پرسش‌هایی که به مبانی جرم‌انگاری این پدیده صورت می‌گیرد مؤثر قرار گیرد.

۱. بررسی احکام وضعی

یکی از افعالی که در خصوص رفتارهای مسلمانان بررسی می‌شود، فعل قاچاق است. این فعل هم همانند سایر افعال متعلق احکام وضعی می‌باشد که در این قسمت از این نوشتار، قصد داریم به بیان این دسته از احکام در خصوص فعل قاچاق کالا بپردازیم.

۱-۱ بررسی صحت معاملات ناشی از قاچاق به صورت مطلق

اولین نظریه‌ای که در خصوص معاملات ناشی از قاچاق ممکن است مطرح شود، صحت به صورت مطلق است. این نظریه می‌تواند مبتنی بر یک نظریه است که اصل در معاملات، اصل صحت است. این اصل در فقه دارای مبنا است. «اصل صحت» از قواعدی است که در کتب اصولی از آن بحث می‌شود و در موارد مختلفی قابل طرح است. اجمالاً می‌توان گفت اصل صحت به نوع برخورد و قضاوت انسان درباره گفتار و کردار و عقاید دیگران (مسلمانان یا اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان) مربوط می‌شود.

بنابراین، هرگاه کسی عقد یا ایقاعی جاری ساخت، برای مثال، زنی را نکاح کرد یا طلاق داد یا حیوانی را ذبح کرد یا جامه‌ای را شست، و سپس در صحت عمل وی تردید شد، با اجرای قاعده اصالت صحت، حکم به صحت آن می‌گردد و آثار شرعی و قانونی بر آنها بار می‌شود؛ برای مثال، عقد نکاح وی صحیح دانسته می‌شود و آن زن همسر شرعی و قانونی وی محسوب می‌گردد. در اینجا و در مورد موضوع معاملات ناشی از قاچاق کالا هم این نظریه مطرح است. در صورتی که شخصی معاملات ناشی از قاچاق را انجام دهد، در صورتی که شک در صحت معاملات وی شود، می‌توان به وسیله اصل صحت، اعمال وی را تصحیح کرد. بسیاری از کتب اصولی عرصه‌های مختلف این بحث را یکجا و در قالب یک اصل بحث کرده‌اند (انصاری، ۱۳۹۰، ۷۱۷)؛ ولی برخی بحث اصل صحت را در دو عرصه و با دو برداشت متفاوت و با دو گروه از ادله و آثار و احکام به بحث گذاشته‌اند:

۱. اصل صحت به معنای حمل فعل مؤمن بر وجه صحیح و جایز، در مقابل قبیح (حرام و ممنوع) و ۲. اصل صحت به معنای حمل فعل دیگران بر وجه تام و کامل، در برابر ناقص. اصل صحت به معنای دوم مختص فعل مؤمن نیست، بلکه درباره همه مسلمانان، بلکه کافران نیز در برخی موارد جاری می‌شود. (خوئی، بی تا، ص ۳۲۲)

این اصل در ادله و مبانی فقه شیعه دارای پشتوانه‌هایی است که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم. اولین دلیل، آیه ۸۳ از سوره مبارکه بقره است.

این آیه دستور به عبادت الهی می‌دهد، دستور به احسان به پدر و مادر دارد، همچنین رفتار مناسب با اقشار ضعیف جامعه و اقامه نماز و اعطای زکات. یکی از دستورهایی این آیه شریفه، در مورد نحوه سخن گفتن با دیگران است. در این آیه دستور داده شده است که آحاد جامعه اسلامی به عنوان یک فرد مسلمان، موظف هستند که با روش مناسب و حسن با یکدیگر سخن گفته و به نحوی صحبت نکنند که باعث ایجاد کدورت و دشمنی گردد. ظاهر این آیه در این است که دستورهایی صادر شده، دستورهایی صرفاً اخلاقی هستند و در مورد حکم وضعی و تکلیفی دستوری نداریم. ولی می‌توان با توجه به روایتی از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه، به آن استدلال کرد. در آن حدیث آمده است: تا زمانی که یقین ندارید کار دیگران شرّ و قبیح است، درباره آنان جز داوری خیر نداشته باشید (کلینی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۴).

از همین استناد امام صادق (علیه السلام) می‌توان استنباط کرد در صورتی که به فساد یک عمل یقین نداشته باشیم، حق نداریم صاحب آن را به شرّ یاد کنیم.

شیخ انصاری می‌گوید: شاید مراد از «قول» در آیه و روایت، ظنّ و اعتقاد باشد، بدین ترتیب آیه کریمه به کمک روایت، به حُسن ظنّ ترغیب کرده و بدگمانی نسبت به مردم را ناپسند می‌شمارد. (انصاری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۷۱۷)

نحوه استدلال در خصوص این آیه در مورد معاملات ناشی از قاچاق کالا و ارز بدین صورت است. هنگامی که شخصی معامله‌ای انجام می‌دهد، تا زمانی که قطع و یقین به بطلان آن نداشته باشیم، حق نداریم در خصوص شرّ بودن آن اظهار نظر کنیم، چه برسد به حرمت وضعی آن! از همین رو توجه به ادله ضروری به نظر می‌رسد و از همین رو نمی‌توان حکم به بطلان این دسته از معاملات صادر کرد و باید قائل به صحت آنها باشیم.

دلیل دیگری که در خصوص اثبات اصل صحت می‌توان به آن اشاره کرد، آیه ۱۶ از سوره مبارکه توبه است.

۱-۲. بررسی بطلان معاملات ناشی از قاچاق به صورت مطلق

دیدگاه دوم در خصوص حکم وضعی در مورد معاملات ناشی از قاچاق کالا، بطلان به صورت کلی است. در این نظریه، تمامی معاملاتی که در خصوص قاچاق کالا باشد، بطلان است و به تبع آن و به علت بطلان، می‌تواند از مصادیق اکل مال بالباطل باشد.

در خصوص ادله و مبانی بطلان معاملات ناشی از قاچاق کالا می‌توان به ادله زیر اشاره کرد.

اولین دلیلی که می‌توان بر بطلان معاملات ناشی از قاچاق اقامه کرد: قاعده حرمت اعانه بر اثم و عدوان است.

اعانت اثم بر عدوان به این معنی است که دیگری کمک کار گناه کار است. به دیگر سخن، گنهکار گاهی به تنهایی عمل گناه را انجام می‌دهد که عنوان فاعل دارد و گاهی نیز با همکاری دیگری یا دیگران مرتکب می‌شود که این همکاری ممکن است دو صورت داشته باشد؛ صورت اول، دخالت همگی همکاران در عنصر مادی گناه که به تمامی آنان، شرکا گفته می‌شود. صورت دوم، به گونه‌ایی است که فرد یا افرادی به تنهایی عنصر مادی گناه را مرتکب می‌شوند؛ ولی فرد یا افراد دیگری وی را در

انجام عنصر مادی یاری و کمک می کنند که به عمل این فرد یا افراد در فقه اسلامی « اعانه بر اثم » گفته شده، به آنان عنوان « معین » نیز داده‌اند. (موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، بی تا، ج ۳۵، ص ۱۲۰)

این موضوع در کتب فقهای متقدم تحت این قاعده نیامده؛ بلکه به صورت موردی از آن سخن به میان آمده است؛ مثلاً در جایی که می‌خواهند عمل فروش انگور به کسی که می‌خواهد شراب درست کند را مطرح نمایند یا فروش چوب به کسی که می‌خواهد بت تراشد، و یا خدمت کردن در دستگاه طاغوت‌ها و ظالمان را مطرح کنند، به این مطلب نیز اندکی اشاره می‌کنند. به عنوان مثال، شیخ انصاری در مکاسب محرمة در مبحث «معونة الظالمین» تا حدودی در این زمینه بحث کرده است. (همان)

مهم ترین مستند در خصوص این قاعده آیه دوم سوره مائده یعنی آیه شریفه ی «تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» است.

گروهی از فقها از این آیه شریفه حرمت اعانه بر اثم را استنباط نموده‌اند؛ با این استدلال که در این آیه تعاون بر اثم نهی شده است و نهی دلالیت بر حرمت دارد.

۳-۱. بررسی بطلان معاملات در کالاهایی که توسط حکومت به عنوان قاچاق اعلام شده اند.

آخرین نظریه در باب معاملات وضعی در احکام معاملات ناشی از قاچاق کالا، مطرح است، بطلان معاملاتی کالاهایی است که توسط حکومت به عنوان قاچاق اعلام شده است.

همان گونه که در فصل اول به تفصیل بیان شد، اصولاً جرم انگاری فعل قاچاق، به عنوان یک پدیده نوظهور است و این عمل، سابقه طولانی ندارد. اما جرم انگاری در این دسته از جرایم، بنابراین بوده که مصالح کلی نظام اسلامی باید رعایت شوند و از همین رو می توان حکم به بطلان این دسته از معاملات حکم داد.

بر این اساس، برخلاف نظر دوم در این مبحث، باید گفت صرفاً خرید و فروش کالاهایی محکوم به بطلان است که توسط حکومت اسلامی به عنوان قاچاق اعلام شده است. به دیگر سخن مبنا در بطلان این دسته از معاملات، همانی است که در قسمت قبلی باشد شده است اما این بطلان، ناظر به همه معاملات نیست و نمی توان به صورت کلی گفت هر کالایی که از مرز عبور کرده است، معامله آن باطل است؛ بلکه باید گفت، کالاهایی که دولت به عنوان قاچاق اعلام کرده است، موضوع بطلان قرار دارند. مهم ترین دلیل این است که اصل جرم انگاری در این جرم، همان اعلام توسط دولت ها است و در صورتی که کالایی توسط دولت قاچاق اعلام نشده است، اصولاً قاچاق نیست که مبتنی بر آن، خرید و فروش آن به تبعیت از قاچاق بودن آن باطل و در نتیجه از مصادیق اکل مال بالباطل باشد.

در قوانین مبارزه با قاچاق کالا و ارز، انواع و اقسام و شرایطی که یک کالا به عنوان قاچاق محسوب می شود، بیان شده است و از همین رو باید گفت، صرفاً معاملاتی محکوم به بطلان و در نتیجه، از مصادیق اکل مال بالباطل خواهد بود که مخالف قوانین دولتی باشد.

۲. بررسی حرمت تکلیفی و لزوم مجازات در معاملات ناشی از قاچاق کالا

همان گونه که قبلاً بیان شد، در اندیشه اسلام، احکام تقسیمات متخلفی دارند و می توان به اعتبار های گوناگونی، احکام را مورد تقسیم قرار داد، یکی از تقسیماتی که برای احکام وجود دارد، تقسیم آن به حکم وضعی و تکلیفی است. معاملات ناشی از

قاچاق کالا، همانند سایر افعال، می تواند متعلق این تقسیم بندی قرار گیرد و این دسته از معاملات می توانند، به اعتبار های گوناگون تقسیم شوند.

در قسمت گذشته در خصوص حکم وضعی معاملات ناشی از قاچاق کالا سخن گفته شد و سه دیدگاه مطرح که در نهایت دیدگاه سوم مبتنی بر بطلان در خصوص کالاهایی که دولت آنها را قاچاق اعلام کرده است، پذیرفته شد. حکم تکلیفی، در برابر حکم وضعی عبارت است از حکمی شرعی که مستقیم به فعل مکلف تعلق می گیرد؛ و وظیفه او را در ابعاد مختلف زندگی، اعم از شخصی، عبادی، خانوادگی، اقتصادی و سیاسی مشخص می سازد، مانند حرمت نوشیدن شراب، وجوب نماز، وجوب انفاق بر بعضی از نزدیکان و اباحه احیای زمین موات و وجوب عادل بودن حاکم. (صدر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۳)

احکام تکلیفی بر پنج قسم است: وجوب؛ حرمت؛ استحباب؛ کراهت؛ اباحه. این احکام به طور مستقیم به افعال مکلفان تعلق می گیرد و رفتار آنان را از هر نظر تصحیح می نماید، و موافقت یا مخالفت با آنها موجب ثبوت یا عقوبت می شود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۴۰۳ - ۴۰۱)

بین حکم وضعی و تکلیفی از نظر مفهوم هیچ گونه ارتباطی وجود ندارد؛ برای مثال، بین وجوب که یک حکم تکلیفی است و سببیت که یک حکم وضعی است کمال مابینت وجود دارد. (خویی، ۱۳۸۷، ص ۳۸۳)

به هر روی در این قسمت از نوشتار قصد داریم در خصوص بررسی حکم تکلیفی معاملات قاچاق کالا صحبت کنیم.

۲-۱. اصل صحت و آزادی اراده و اشتراط در اندیشه اسلام

منظور از اصل صحت در این معنا، آن است که اعمال دیگران را باید حمل بر صحت و درستی کرد و مشروع و حلال انگاشت و مادامی که دلیلی بر نادرستی و حرمت آن پیدا نشده است، نباید نامشروع و نادرست پنداشت؛ مثلا اگر کسی را ببینیم مایعی می نوشد و احتمال بدهیم که آب یا شراب است، نباید شراب بدانیم به دیگر سخن در این فرض بنابر اصل صحت که مسلمان فعل حرام انجام نمی دهد، بنا را بر حلالیت می گذاریم و می گوئیم آن، آب آشامیدنی است، نه شراب (لطفی، ۱۳۹۱، ص ۱۰).

در خصوص معاملات کالای قاچاق نیز مطابق نظر اول، در صورتی که احتمال دهیم، معامله کالای قاچاق، صحیح است یا خیر؟ باید حکم به صحت آن کنیم.

اما همان گونه که در نظر سوم بیان شد، در معاملات کالای قاچاق نمی توان اصل صحت را جاری کرد چرا که جریان قاعده، منوط به احراز عنوان عمل است، در صورتی که فعلی از شخصی صادر شود و آن فعل، معنون به یکی از عناوین باشد. اگر در صحت و فساد آن عنوان شک شود، بنای عقلا حمل بر صحت آن عنوان است. بنابراین، در عنوان موجود که احتمال فقدان جزء یا شرط و یا وجود مانع در آن می رود و قهرا این احتمال سبب می شود که آن عنوان به طور فاسد موجود شده باشد، بنای عقلا بر صحت آن عنوان است. ولی اگر اصل عنوان، مشکوک و غیرمحرز باشد، اصل صحت جاری نمی شود زیرا قصد عنوان به منزله موضوع است برای این قاعده. نتیجه، آن که بنای عقلا بر حجیت این قاعده پس از احراز اصل عنوان است. در اصطلاح گفته می شود قصد عنوان در عناوین قصدیه، محقق خود عنوان است و بالضروره، احراز عنوان به منزله احراز موضوع و عقدالوضع قاعده است؛ مثلا شخصی که نماز ظهر می خواند، بعد از صدور نماز از شخص، اصل صحت نماز جاری نمی گردد جز این که محرز گردد که شخص، عنوان ظهر را قصد کرده است. همچنین نیابت در عبادات نیز از عناوین قصدیه است، مثلا اگر قرار است شخصی به نیابت از دیگری حجی به جا آورد یا زیارت یکی از معصومین (علیهم السلام) را بنماید، اگر بدون قصد معلوم گردد که نایب قصد نیابت کرده، منتها شک کند که نایب، عملش را درست انجام می دهد و شرایط لازم را به جا می

آورد یا خیر؟ در این صورت، اصل صحت در عمل نایب جاری می شود و طبق آن، انجام تکلیف از شخص مستناب ساقط می گردد(همان). اما در خصوص معاملات کالای قاچاق، به دلیل اینکه نص خاص در خصوص آن داریم، و با وجود دلیل بر یک امر(حرمت) مجرای اصل صحت از بین می رود و از همین رو نمی توان با استناد به این اصل، حکم به عدم حرمت و جواز به معنی اعم در معاملات کالای قاچاق صادر نمود.

۲-۲. بررسی وجوب پیروی از احکام حاکمیتی حکومت اسلامی

جرم قاچاق، از دسته جرایمی است که سابقه طولانی به اندازه سایر جرایم، مانند قتل، سرقت و غیره ندارد. اصل و مبنا در جرم انگاری عمل قاچاق، ضرورت حکومت ها است و دولت ها برای حفظ منافع اقتصادی خود، دست به جرم انگاری این دسته از جرم زده اند.

از همین رو لازم است که ابتدا مشروعیت اصل حکومت و در ادامه لزوم پیروی از دستورات حاکمیتی تبیین شود.

۱-۲-۲. دلایل مشروعیت حکومت اسلامی

مشروعیت یکی از کهن ترین و اساسی ترین مباحث نظام های سیاسی است که از زمان یونان باستان توسط افلاطون و ارسطو و سپس از سوی متفکرانی چون سیسرو، آگوستین قدیس، توماس آکوئیناس و غیر آن از شخصیت های علمی مغرب زمین و نیز توسط متفکران بزرگی نظیر فارابی، ابن رشد، غزالی، ماوردی، ابن سینا و غیر آنها در حوزه تفکر اسلامی و مشرق زمین مورد توجه بوده و با تقسیم حکومت به آریستوکراسی، دموکراسی، جمهوری و مانند آن به بحث در باره مصادیق حکومت های مشروع و نامشروع پرداخته اند. هر حکومت، دولت و نظام سیاسی برای حدوث و بقای خویش ناچار به بازشناسی مبانی مشروعیت نظام سیاسی خویش است تا با پشتیبانی از مبانی بتواند در امور عمومی و اجتماعی مردم تصرف کند و حق فرمانروایی را از آن خود قرار دهد(ابراهیم زاده آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۰).

مشروعیت در اندیشه سیاسی اسلام (فلسفه، کلام و فقه اسلامی)، به معنای مطابقت با موازین و آموزه های شریعت اسلام است، یعنی حکومت و حاکمی مشروع است که پایگاه دینی داشته باشد. بر این اساس، حکومتی که پایبند به موازین شرعی و الهی باشد، حقانیت دارد.

مشروعیت سیاسی در اندیشه و تفکر اسلامی از نوع پدرسالاری، وراثت، شیخوخت، نژادی، ملیت پرستی، حکومت های اشراف گرایی، نخبه گرایی، کاریزمایی و مانند اینها نیست؛ گرچه به لحاظ توجه تام از سوی اسلام به ویژگی ها و اوصاف رهبری، مدیران، کارگزاران نمونه دینی از فرهنگندی و وارستگی خاصی برخوردارند و همین امر سبب می شود تا بر اطاعت پذیری، علاقه و رضایت مردم تأثیر روانشناسانه ای داشته باشند. ولی این نکته از حقانیت حاکم و حکومت کاملاً جداست؛ در نتیجه اگر حکومتی یا حاکمی تمام اسباب و عوامل رضایت مردم را فراهم کند اما مطابق موازین شریعت عمل ننماید، مشروعیت دینی پیدا نمی کند، و در برابر، حکومت و حاکمی که آموزه های دینی را رعایت کند و به احکام الهی پایبند باشد، همچنان که مشروعیت دینی دارد باید اسباب و عوامل رضایت مشروع اکثریت مردم را نیز فراهم کند و حقوق طبیعی و شرعی ملت را تحقق بخشیده و تأمین کند. در این صورت است که متدینان به دلیل اعتقاد آنها به فرامین الهی و پایبندی شان به شریعت، مشروعیت و مقبولیت جامعه شناسانه را نیز پدید می آورند، (عالم، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷).

اما در باب منبع مشروعیت، باید توجه داشت که از منظر درون دینی، خداوند تنها منبع ذاتی و اصلی مشروعیت سیاسی است؛ زیرا مبانی اعتقادی اسلام، توحید در همه ابعاد آن، یعنی توحید ذاتی، صفاتی، افعالی، ربوبی، خالق و عبادی را از آن خداوند

سبحان دانسته، و نیز حق حاکمیت، تشریح و قانونگذاری را به تمام و کمال مختص آن ذات پاک و یگانه می داند، و حق فرمانروایی و حاکمیت اجتماعی از سوی خداوند به افراد برگزیده اش یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام (علیه السلام) و به توسط آنان به وارثان راستین رسالت و امامت، یعنی عالمان و فقیهان واجد شرایط رهبری واگذار شده است؛ حال چه به صورت نصب خاص و تعیین مصداق، که مخصوص زمان حضور معصوم (علیه السلام) است و چه به صورت نصب عام و بدون تعیین مصداق، که مربوط به عصر غیبت است، (ابراهیم زاده آملی، همان).

بنابراین، از میان منابع و مبانی متعدد مشروعیت (شجاعی زند، ۱۳۷۶، ص ۴۵)، تنها منبع و سرچشمه مشروعیت حکومت در دیدگاه دینی - اسلامی، الهی بوده و از ولایت تشریحی و یا اراده تشریحی الهی سرچشمه می گیرد؛ زیرا چنان که استاد آیه الله جوادی آملی فرمودند اساساً هیچ گونه ولایتی جز با انتساب به نصب و اذن الهی، مشروعیت نمی یابد - هر چند همراه با مقبولیت باشد - و هر گونه مشروع دانستن حکومتی جز از این طریق نوعی شرک در ربوبیت تشریحی الهی بشمار می رود. (مجله حکومت اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۶۸)

به دیگر سخن، مشروعیت نظام اسلامی در عصر غیبت ناشی از ادامه حکومت و مشروعیت حکومت اهل بیت (علیه السلام) می باشد این سلسله در ادامه به امام زمان (عجل الله فرجه) رسیده است که به عنوان آخرین امام طلایه دار حکومت الهی است و این امر در دوران غیبت حضرت، ابتدا به نواب خاص و در ادامه به نواب عام حضرت که همان فقها می باشند رسیده است. مطابق حدیث شریفی که منقول از ناحیه ایشان است، حضرت، وظیفه شیعیان را در دوران غیبت مشخص نموده است. این حدیث، از جمله مطالبی است که امام زمان (علیه السلام) در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب فرموده‌اند. در این حدیث شریف، حضرت به وظیفه شیعیان در حوادث پیش آمده در عصر غیبت اشاره کرده‌اند. (أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۸۴)

۲-۲-۲. لزوم اتباع از دستورات حکومت اسلامی

در قسمت قبلی از همین نوشتار در خصوص مشروعیت نظام اسلامی سخن گفته شد و بیان شده که حکومت لازمه زندگی اجتماعی بشر است و در این میان بهترین نوع حکومت، حکومتی است که مطابق با موازین شرعی تقنین و اداره می شود. این حکومت توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در ۱۴۰۰ سال قبل پایه ریزی شد و پس از ایشان توسط امیرالمومنین (علیه السلام) و برای مدتی کوتاه امام حسن مجتبی (علیه السلام) ادامه پیدا کرد. متأسفانه پس از این رهبران الهی، جامعه برای مدتی طولانی در دست کسانی بود که از اسلام فقط به نام آن اکتفا کرده بودند و در صدد تامین منافع خود و سوء استفاده از نام اسلام بودند. این روند ادامه داشت تا اینکه در امامت آخرین حجت الهی بر زمین، به علت دشمنی با این خاندان، از نظر ها غایب شده و بشریت را به انتظار وا داشت.

البته در مدت غیبت هم خداوند متعال، هدایت خود را از بشر منع نکرده است و نائبان حضرت، این وظیفه را بر دوش دارند. نائبانی که بنا بر گفته حضرت، مرجع رجوع مردمان هستند و در سایه هدایت امام عصر (علیه السلام) به تبیین سیاست های اسلام مشغولند.

آیا اوامری که پس از تشکیل حکومت اسلامی توسط این نهاد وارد می شود، آیا همانند سایر دستورات شرعی لازم الرعایه است؟ به دیگر سخن آیا میان قوانینی که توسط حکومت اسلامی وضع می شود، آیا همانند احکام شرع واجب است و تخلف از آنها، مصداق گناه و معصیت خواهد بود؟

یکی از دستوراتی که توسط حکومت اسلامی به منصفه ظهور رسیده است، قوانین مبارزه با قاچاق کالا است. مطابق این قانون هر گونه خرید و فروش کالای قاچاق از نظر قانونی ممنوع است و مرتکبین آن مجازات خواهند داشت. سوال این قسمت از نوشتار این است که آیا معاملات ناشی از قاچاق کالا علاوه بر اینکه از نظر قانونی ممنوع است، شرعا هم حرام است؟

خدای متعال اطاعت از خود و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و صاحبان امر را در آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء، بر تمام مؤمنین واجب نموده و فرمان برداری از کسی دیگر جز این سه نفر را واجب نکرده است.

در مورد اطاعت از خداوند و پیامبر او (صلی الله علیه و آله و سلم) اختلاف نظری وجود ندارد. آنچه در این باب مورد اختلاف و منشا بروز مشکلات شده است، مصداق اولی الامر است که در عصر حاضر تطابق بر نایبان عام حضرت داده شده است.

حال سؤال این است که این اولوا الامر چه کسانی هستند و باید چگونه اشخاصی باشند؟ بعضی می گویند: خدا بر مردم واجب کرده است که از سلاطین و پادشاهان خود پیروی کنند چنان که در زمان مصطفی کمال شاه، رئیس جمهور ترکیه و رضا خان ایران آن ها را اولوا الامر می دانستند؛ هم چنان که سنّیان در رابطه با خلفای اسلام از جمله معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و دیگر خلفای اموی و عباسی چنین نظری داشته اند. (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹-۱۱۰)

از فقیهان تشیع امام خمینی اولی الامر را در غیاب امام زمان (عج) فقهای جامع شرایط می داند. علامه طباطبائی نیز در تفسیر المیزان تصریح دارد که این آیه بر وجوب اطاعت اولی الامر دلالت دارد بدون آن که مقید یا مشروط باشد؛ یعنی اطاعت از صاحبان امر در صورتی که متهم به فسق و خطا نباشد واجب است اگر چه معصوم نباشند (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۳۱).

۲-۳. لزوم حفظ نظام اسلامی و جلوگیری از قاچاق

از دیگر مباحثی که می توان در خصوص موضوع بررسی فقهی و حقوقی قاچاق کالا بدان اشاره کرد، موضوع کلیت نظام اسلامی است. پدیده قاچاق، از جمله اموری است که با تاثیرات منفی بسیاری که دارد، می تواند مهلک ترین ضربات را به جامعه اسلامی وارد سازد.

این پدیده که امروزه بسته به انواع دلایل از جمله اقتدار دولت در حفظ مرزها، شرایط خاص جغرافیایی و همسایگان، فرهنگ عمومی مردم، سطح فقر جامعه، تعرفه بالای کالاها، بیکاری و توسعه نیافتگی مناطق مرزی و... در کشورهای مختلف، متفاوت است، پدیده ای شوم است که می تواند ضربه ای مهلک بر چارچوب اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وارد آورد.

اهم این پیامدهای منفی به قسم زیر هستند:

- ۱- ایجاد اشتغال کاذب و موقتی و زودگذر در حین بالا بودن نرخ رشد بیکاری؛
 - ۲- ضعیف شدن انباشت کالا و سرانجام ورشکستگی صنایع داخلی کوچک و بزرگ؛
 - ۳- ضعیف شدن اعتقادات دینی، مذهبی و فرهنگی به علت ترویج فرهنگ مصرف کالای خارجی؛
 - ۴- از بین بردن فرصت های شغلی به جهت غیرمولد بودن قاچاق؛
 - ۵- توسعه قانون شکنی و تسری آن به همه امور کشور همانند اسناد، آلوده کردن عوامل مبارزه با دادن رشوه و...؛
 - ۶- گریز سرمایه های قابل بازده؛
 - ۷- اختلال در بازار و چند نرخ کردن کالا؛
 - ۸- اشاعه برخی امراض به جهت قاچاق کالاهای غیربهداشتی و غیراستاندارد به کشور مثل لوازم آرایشی و بهداشتی؛
 - ۹- کاهش درآمد دولت به جهت نپرداختن حقوق و عوارض.
- و... در میان این پیامدها دو مورد نقش اقتصادی پر رنگ تری دارا هستند؛ فقر و بیکاری.

آثار و تبعات این پدیده شوم منحصر در اقتصاد نیست و به تبع اقتصاد و اهمیت آن، آثار شوم خود را در سایز عرصه ها نیز به دنبال دارد. به عنوان مثال، با ظهور بی کاری، شاهد کاهش نرخ ازدواج و بالا رفتن سن ازدواج در میان جامعه هستیم که می تواند باعث بروز مشکلات فرهنگی، خانوادگی و حتی بروز جرایم متنوع شود که همگی در نهایت می تواند باعث متزلزل شدن پایه های نظام اسلامی شود. نظام اسلامی ای که حفظ آن از اوجب واجبات است.

مقصود از حفظ نظام، رعایت اموری است که قوام جامعه و مردم به آن وابسته است و در صورت اخلال در آن، نظم زندگی و معیشت مردم به خطر می افتد و دچار هرج و مرج می شود. نظام به این معنا، در برابر ازهم گسیختگی و هرج و مرج به کار می رود و در غالب مواردی که در کتاب های فقهی به کار رفته، این معنا منظور بوده است، (باقی زاده، ۱۳۹۳، ص ۹).

این مهم، همواره مورد تأکید فقیهان بوده است؛ برای مثال، از نظر ایشان به دست آوردن مرتبه اجتهاد، واجب کفایی است؛ به ویژه با توجه به آنکه ایشان اجتهاد را شرط قضا می دانند. صاحب جواهر درباره دلیل این امر (یعنی وجوب تلاش برای رسیدن به اجتهاد، و وجوب حکم دادن و افتا) می نویسد: «لتوقف النظام علیها». (نجفی جعفری، ۱۳۹۳، ج ۲۱، ص ۴۰۴).

منظور ایشان این است که نظام جامعه و پیوند میان اعضای آن، متوقف بر وجود افرادی برای انجام این امور است؛ زیرا اگر افرادی با قوه اجتهاد و در سمت قضا در جامعه حضور نداشته باشند، حقوق افراد مشخص نخواهد شد و ممکن است پایمال شده، ستیزه جویی و اختلاف در جامعه همیشگی شود.

همچنین یکی از فلسفه های تشکیل حکومت ها، چه اسلامی و چه غیراسلامی، جلوگیری از هرج و مرج و حفظ نظام به این معناست. برخی از فقیهان با این پیش فرض که احکام اسلام دائمی است و مختص زمان حضور امام نیست و اجرای این احکام از سوی اشخاص بدون ضابطه و نظام خاص، بر فرض امکان، به هرج و مرج می انجامد، ضرورت حکومت اسلامی را نتیجه گرفته و گفته اند:

«احکام الهی، چه احکام مالی یا سیاسی و یا حقوقی، نسخ نشده اند؛ بلکه تا روز قیامت ماندگارند؛ و روشن است نفس ماندگاری این احکام اقتضای حکومتی را اقتضا می کند که ضامن نگهداری و سیادت قانون الهی و عهده دار اجرای آن باشد. اجرای احکام خداوند، بدون تأسیس حکومت امکان پذیر نیست، تا اینکه هرج و مرج لازم نیاید؛ افزون بر اینکه، حفظ نظام از واجب های مؤکد، و ازهم گسستگی و اختلال امور مسلمانان از جمله امور ناخوشایند است؛ و اجرای احکام خداوند و منع از اختلال نظام، بدون وجود والی و برقراری حکومت، امکان ندارد». (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۶۱۹)

درباره اختلال نظام نیز باید گفت: منظور، انجام هر عملی است که یک دستی، هماهنگی و پیوستگی یک جمعیت نظام مند را از میان ببرد و گسست و بی نظمی و پراکندگی به وجود آورد. که از جمله مصادیق آن می توان به قاچاق کالا اشاره کرد. اخلال، هر نوع بحران آفرینی و ایجاد خلل و وقفه در تمامی حوزه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... را در جامعه را شامل می شود که در نتیجه آن، جامعه دچار هرج و مرج شود و روند عادی زندگی مردم برهم خورد و آنها را گرفتار عسر و حرج کند. در صورتی که کالایی در کشور قاچاق شود، آثاری که به دنبال دارد، در حقیقت مصداق هرج و مرج و در نهایت اقدام به نابودی ساختار اسلامی محسوب می شود.

۴-۲. قاعده غرور و جلوگیری از قاچاق

قاچاق کالا یکی از انواع مکاسب محرمة به شمار می آید و معامله کالای قاچاق می تواند از مصادیق «اکل مال بالباطل» محسوب شود. بررسی کتب فقهی نشان می دهد فقها باب مستقلی را در فقه به موضوع قاچاق اختصاص نداده اند و به همین دلیل، این

موضوع در کتاب‌های فقهی بحث و بررسی نشده است. این موضوع پس از پیدایش انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی در بخش حکم خرید و فروش اسلحه از کفار استفتا شده است.

قلمرو قاچاق در فقه شیعه شامل واردات، خرید، فروش و مصرف کالای قاچاق است که هر کدام از انواع قاچاق، حکم فقهی متناسب با خود را دارد. بررسی دقیق احکام اقتصادی اسلام گویای آن است که اسلام در همه بخش‌های یادشده، یک سلسله دستوره‌های عمومی و اجتماعی دارد. این احکام و دستورها، برای آن است که نظامی بر اساس عدل استوار گردد و هرگونه سلطه‌گری یا سلطه‌پذیری برطرف شود و افراد انسانی، به سعادت و کمال شایسته خویش برسند (جلالی، ۱۳۸۹، ص ۴).

گرچه اقتصاد در فرهنگ دینی رویناست یعنی در مورد زندگی جاودان پس از مرگ نیست؛ اما اسلام نسبت به مسائل روینایی و فرعی نیز بی‌اهتمام نیست. تعدیل اقتصاد و توزیع عادلانه درآمدهای سرانه ملی و دولتی، عهد الهی است که در طول تاریخ دینی، بر عهده عالمان دینی بوده و هست و اگر عالمان دینی به چنین عهدی عمل نکنند، مورد عتاب الهی قرار می‌گیرند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳). اموال، ستون فقرات اقتصاد کشور است و هر فرد یا ملتی که فاقد آن باشد فقیر است؛ یعنی ستون فقرات و مهره پشت او شکسته است و قدرت قیام ندارد، (همان، ص ۱۷۲).

«مال» در اسلام، به شخصی، عمومی و دولتی قابل تقسیم است که مسؤولان نظام دینی، عهده‌دار تبیین و تدوین قوانین آن هستند.

نظام اقتصاد اسلام، تبیین خطوط کلی مال در نظام اسلامی را به عهده دارد و قوانین الهی، گذشته از آنکه مردم را به تولید، مصرف و توزیع در همه شؤون اقتصادی دعوت می‌کند و حلال بودن آن را در همه مراحل تحصیل، نگهداری، توزیع، و صرف و هزینه مال، رکن لازم یک اقتصاد سالم می‌داند. از این‌رو، هر نوع کسب که فاقد جنبه حلیت و حرمت باشد زمینه اقتصاد ناسالم را فراهم خواهد ساخت، (جلالی، ۱۳۹۷، ص ۷).

پدیده قاچاق با عوامل زیادی از جمله سیاست، اقتصاد، فرهنگ و نظایر آن در ارتباط است. قاچاق دارای پیامدهایی سوء است که باعث توزیع نامتعادل سرمایه‌ها و انباشت ثروت در دست عده‌ای خاص می‌گردد و سبب خواهد شد تا جامعه به جای گام برداشتن به سوی اهداف بلند اقتصادی، به سمت مصرف‌زدگی و تجمل‌گرایی کشیده شود.

بنابراین فقها باید برای مقابله با موضوع قاچاق، الزامات فقهی و حقوقی را بر مبنای قرآن و سنت تبیین و نظام اقتصادی جامعه را بر آن پایه‌ریزی کنند تا با تنظیم و تطبیق الزامات و هشدارهای الهی، حدود و ثغور خرید و فروش و مصرف کالای قاچاق بر اساس حدود الهی صورت گیرد چرا که در اسلام، از یک طرف بر کار و تلاش برای به دست‌آوردن روزی حلال تاکید زیادی شده و از طرف دیگر، توجه به حدود الهی و احکام شریعت اسلام در این رابطه از توصیه‌های اکید فقه اسلامی است (همان).

۵-۲. قاعده اهم و مهم یا قاعده مصلحت و لزوم جلوگیری از قاچاق

قاعده دیگری که در اثبات حرمت تکلیفی معاملات قاچاق مورد استناد قرار می‌گیرد و می‌توان با آن حرمت تکلیفی را اثبات کرد قاعده اهم و مهم است

قاعده اهم و مهم یا قانون اهمیت، به معنای تقدم حکم مهم‌تر در جایی است که بین دو حکم (مهم و مهم‌تر) تراحم وجود دارد. بنابراین، هرگاه بین دو واجب تراحم باشد، در مقام رفع تراحم، در صورتی که یکی اهمیت بیشتری داشته باشد، مقدم می‌گردد و در صورت تساوی، مکلف در امتثال هر یک از آن دو مخیر است، مثل آن که دو نفر در حال غرق شدن باشند و مکلف فقط قادر به نجات یکی از آنان باشد، حال در صورتی که یکی از دو نفر، پدر نجات دهنده و دیگری فردی بیگانه باشد، نجات پدر

مقدم است؛ ولی هر گاه هر دو بیگانه باشند، وی در نجات دادن هر یک از آنها مخیر است. این راه حل را، قاعده تقدم اهم بر مهم می‌گویند، (مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۱۳).

اصل یا قاعده اهم و مهم، یکی از اصول و قواعد عقلی است و اگر در منابع نقلی نیز به آن تصریح یا اشاره شده است، جنبه ارشادی دارد نه تعبدی و مولوی. این قاعده عقلی یکی از اصول کلیدی در فقه اسلامی و ابزاری کارآمد در دست مجتهدین است. براساس آن، چه بسا کاری که واجب است، حرام یا کاری که حرام است، واجب می‌شود. قاعده اهم مهم مربوط به موارد تراحم ملاکات احکام در مقام عمل به آن‌هاست، یعنی مکلف نمی‌تواند به دو حکم شرعی اهم و مهم عمل کند و تنها بر انجام یکی از آن دو قادر است. در این جا باید به اهم عمل کند و مهم را فرو بگذارد. از باب مثال اگر نجات‌دادن جان فردی که در حال غرق‌شدن یا سوختن یا خطر دیگری است، جز با تصرف در مال دیگران بدون اذن و رضایت مالک امکان ندارد، تصرف مزبور که در شرایط عادی حرام است، در فرض مزبور مباح و بلکه واجب می‌شود. همین‌گونه است لمس کردن بدن زن نامحرم توسط مرد در صورتی که نجات جان او از خطر متوقف بر آن باشد. تشریح بدن مسلمان برای کشف علت بیماری خاصی و نجات بیماران از خطر مرگ و بیماری یا جلوگیری از آن در صورتی که از راه تشریح بدن غیرمسلمان غرض مزبور قابل تحصیل نباشد، فداکردن مصلحت فرد برای مصلحت عموم، مثال‌های دیگری از قاعده اهم و مهم و نقش آن در اجتهاد اسلامی است، (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹).

مصلحت در لغت، به کارهایی که موجب صلاح، آسایش و سود افراد می‌شود، اطلاق می‌گردد و جمع آن مصالح است، (عابدیان، ارمک، ۱۳۸۹، ص ۶).

امام خمینی درباره شمول و گستره این قاعده، معتقد است گاه مسائل عالی حکومت؛ مثل حفظ نظام اسلامی، عدالت اجتماعی، حفظ کیان کشور اسلامی، حفظ جان مؤمنان و وحدت مسلمانان، اقتضای آن را دارد که حاکم به تناسب زمان و مکان، پا را فراتر نهاده، حکمی دیگر صادر کند که این، همان احکام حکومتی است که گاه بر احکام اولیه و ثانویه مقدم است (همان).

و در مورد مرجع تشخیص مصالح عمومی جامعه، باید گفت که این تشخیص، با فقیه و حاکم اسلامی می‌باشد. دلیل این مطلب نیز روایاتی است که در این زمینه وجود دارد؛ مثل توقیع امام زمان که ایشان امت را در حوادث پیش آمده به روایان حدیث که منظور، فقها هستند، ارجاع داده است. (أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۸۴)

۲-۶. قاعده نفی سبیل و لزوم جلوگیری از قاچاق

از دیگر قواعدی که می‌توان از آن برای حرمت تکلیفی معاملات قاچاق استفاده کرد، قاعده نفی سبیل است. «قاعده نفی سبیل» از جمله قواعد فقه است که در روابط حقوقی مسلمانان با غیرمسلمانان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و به عنوان شاخصی مطمئن برای تعدیل و تنظیم روابط یادشده به کار می‌رود و حافظ استقلال، عزت و شرافت مسلمانان است. در جهان امروز که کشورهای استعمارگر به دنبال نفوذ و سلطه هر چه بیشتر بر ممالک اسلامی هستند، قاعده نفی سبیل، سنگری مهم در برابر هجمه‌ها محسوب می‌شود. بسیاری از روابط و مناسبات جهان اسلام و جهان کفر، در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی تحت تأثیر این قاعده قرار می‌گیرد و با قاطعیت می‌توان گفت که این قاعده در روابط خارجی اسلام و مسلمانان، حق وتو دارد. در هر عمل، قرارداد و تصمیمی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و... در صورتی که مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمین را فراهم آورد، قاعده نفی سبیل پای در میان می‌گذارد و آن قرارداد را باطل می‌سازد، (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی تا، ج ۷۳، ص ۶).

مهم‌ترین ادله این قاعده، مستندات قرآنی و روایی است. برای حجیت قاعده نفی سبیل به آیات متعددی از قرآن می‌توان استناد کرد.

از مهم‌ترین ادله و مستندات برای اثبات این قاعده می‌توان به آیه ۱۴۱ از سوره نساء و حدیث شریف نبوی اشاره کرد. مراد از جعل در آیه شریفه سوره نساء جعل تشریعی است؛ به این معنا که خداوند متعال در عالم تشریح، حکمی که موجب سبیل و سلطه کافران بر مؤمنان باشد، وضع نکرده است (بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۸۸).

علاوه بر جعل تشریحی، جعل تکوینی نیز مراد است؛ یعنی در عالم تکوین نیز خداوند سبحان برای کفار، غلبه‌ای بر مؤمنان قرار نداده است؛ بلکه همیشه مؤمنان تفوق و غلبه دارند (خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۲۳).

پاره‌ای از محققان معتقدند آنچه با ظاهر این آیه شریف بیشتر تناسب دارد و در عمل هم امکان اجرا می‌یابد، نظریه اول است؛ چراکه این آیه به مقام تکوین و چگونگی تحقق خارجی روابط کافران و مؤمنان مربوط نیست. چون علاوه بر این که آیه، خبری است؛ اگر جعل را تکوینی بدانیم، با واقع و حقایق تاریخی مسلم، منطبق نیست. چه بسیار که کافران در ظاهر بر مؤمنان پیروز شده و غلبه و استیلا پیدا نموده‌اند. بنابراین، شارع مقدس در مقام تشریح و قانون‌گذاری اعلام می‌نماید که خداوند هرگز حکمی که موجب سبیل و سلطه کافران بر مؤمنان باشد، تشریح ننموده است، (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۷).

۷-۲. قاعده افساد فی الارض و لزوم جلوگیری از قاچاق

عنوان دیگری که بر حرمت تکلیفی جرم قاچاق کالا می‌توان با استفاده از آن عنوان کرد، افساد فی الارض است که این عنوان هم در جرم قاچاق متصور است.

عنوان افساد فی الارض از جمله عناوین مجرمه‌ای است که در ادبیات فقهی شیعه در کنار محارب به کار رفته است و یکی از اختلافات مطرح در میان اندیشمندان شیعه این نکته بوده که آیا این دو جرم یکی اند یا دو جرم متفاوت هستند؟ به عنوان مثال فقیه عالی‌قدر مرحوم شیخ محمدحسن نجفی، صاحب کتاب جواهر الکلام، افساد فی الارض را به تجرید سلاح تفسیر کرده است، (نجفی جواهری، ۱۳۹۳، ج ۴۱، ص ۵۷۰).

و چنان که از این عبارت پیدا است سعی در افساد فی الارض را همان تجرید سلاح معنی کرده و عین همین را محاربه با خدا و رسولش دانسته است و علت این امر آن است که محاربه با خدا و رسول در حقیقت همان محاربه با بندگان خدا است و محاربه با آنها از راه تجرید سلاح صورت می‌گیرد.

تعریفی که فقهاء برای محاربه کرده‌اند در حقیقت خواسته‌اند آیه را تفسیر نمایند از جمله، امام خمینی محارب را چنین تعریف کرده است: محارب کسی است که تجرید سلاح کرده است به جهت اخافه مردم و اراده فساد در ارض، (خمینی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۹۲).

و از این عبارت استفاده می‌شود که مراد از افساد فی الارض در آیه، مطلق افساد نیست بلکه متمم معنای محاربه است. حضرت امام در این خصوص تصریح می‌فرمایند: کسانی که تجرید سلاح نکرده اما مفسد باشند چنین حکمی درباره آنها جاری نیست. همچنین در این زمینه می‌فرماید:

حکم محارب برای کسانی که رفت و آمد قافله را مراقبت می‌کنند تا دوستان محارب خود را خبر دهند و برای رده که ضبط و نگهداری اموال به محاربین کمک می‌کند حکم مذکور ثابت نیست (همان).

و از این عبارت که دیگران هم مانند محقق در شرایع و شهید در لمعه نقل کرده‌اند به خوبی استفاده می‌شود کسانی که با محاربین همکاری می‌کنند اما مسلح نیستند ولیکن مفسد هستند حکم محارب جاری نیست (مرعشی، ۱۳۸۹، ص ۷).

در متون فقهی موارد متعددی از جرائم مشاهده می شود که برخی از فقها موضوع آن را بر افساد فی الارض تطبیق نموده‌اند. که از جمله آنها می توان به مجازات آتش افروز، (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۶۲) مجازات قاتل اهل ذمه (همان، ج ۴، ص ۱۲۴)، مجازات قاتل بردگان (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۰۳)، مجازات کفن دزد (نباش) (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۱۷)، تکرار کنندگان محرمات (کلینی، همان، ص ۲۱۹) علاوه، روایات خاصی وجود دارد که براساس آنها برخی فقها فتوا داده‌اند که از جمله این موارد خاص می توان به قاچاق اشاره کرد و شاهد محل در این قسمت از نوشتار همین مبحث است.

به اعتقاد برخی از فقها اشخاصی که در حد وسیع اقدام به توزیع مواد مخدر می نمایند، مصداق مفسد فی الارض بوده و به مجازات مفسد محکوم می شوند. (مکارم شیرازی، گنجینه آرای فقهی - قضایی: کد ۶۴۸۴؛ امام خمینی، همان: کد ۱۱۳۰)

با توجه به جمیع مباحثی که در این گفتار بیان شد، می توان به این جمع بندی رسید که در نظر اکثر فقها، دو عنوان محرمانه افساد فی الارض و محاربه، دو عنوان مستقل از هم هستند و میان آن دو رابطه تساوی برقرار نمی باشد، همچنین مصادیق عنوان محرمانه افساد فی الارض منحصر در یک عنوان خاص نمی باشد بلکه این عنوان محرمانه، یک تعریف و مفهوم است و در طی ازمینه مختلف، قابل تغییر و به دیگر سخن، یک مفهوم شناور محسوب می شود از همین رو فقهای زمان معاصر، در تعریف و انطباق جرم قاچاق و حرمت تکلیفی آن از این دسته از ادله یاد کرده اند. (همان)

۸-۲. قاعده سوق مسلمین و لزوم جلوگیری از قاچاق

یکی دیگر از قواعدی که در حرمت تکلیفی معاملات قاچاق بدان می توان استناد کرد، قاعده سوق مسلمین است. مراد از جمعیت سوق مسلمین این است که اگر گوشت، پوست و سایر اجزای حیوانی در بازار مسلمان خریداری شود، حکم طهارت را دارد و باید آن را در حکم گوشت حیوان ذبح شده‌ای قرار داد و لازم نیست از ذبح شرعی آن حیوان سوال کرد. (بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۵۰)

این قاعده از جمله قواعدی است که همواره مورد استناد فقها و اندیشمندان تشیع بوده است و در کتب خود بدان استناد کرده اند. البته همان گونه که در آثار اندیشمندان تشیع موجود است، این قاعده به صورت مطلق نبوده و اجرای آن منوط به احراز سه شرط می باشد.

بازاری که محل اجرای این قاعده است، بازار مسلمانان باشد. از ظاهر ادله ای که حجیت چنین بازاری را به اثبات می رساند، چنین برداشت می شود که بازاری چنین حجیتی را دارد که اکثر اهالی آن مسلمان باشند، ولو این بازار در سرزمین کفار باشد (زین الدین بن علی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۸۵). و اگر در کشور اسلامی، اکثر اهل یک بازار، غیر مسلمان باشند این قاعده اجرا نمی شود.

به دیگر سخن مهم ترین ملاک در اجرای این قاعده، مسلمان بودن افراد موجود در یک بازار است و در این میان مهم نیست حکومتی که بر این بازار حاکم است، مسلمان باشد یا غیر مسلمان. حتی اگر حکومت حاکم بر یکی بازار، مسلمان باشد ولی افراد موجود در یک بازار مسلمان نباشند، باز هم مجرای این قاعده نخواهد بود و نوع حکومت و قواعد تأثیری در این میان نخواهد داشت.

دومین شرط در اجرای این قاعده، این است که در بازاری که خرید صورت گرفته است، توسط افراد مسلمان صورت گرفته باشد یا خرید از شخصی که ظاهرش به مسلمانان شباهت دارد (و محکوم به مسلمان بودن باشد). (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۲۶۹) البته دو دسته از علما، با این شرط مخالفت کرده‌اند. عده‌ای معتقدند فقط بازاری حجیت دارد که فروشنده ی آن جنس،

مسلمان بودنش نزد خریدار احراز شده باشد (طباطبائی حکیم، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۲۸). و در مقابل، عده‌ای می‌گویند که بازار مسلمانان اماره و نشانه تذکیه و ذبح شرعی است و لازم نیست از دست مسلمان گرفته باشد (نراقی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۱). همان گونه که قبلاً بیان شد در اجرای این قاعده احراز اسلام کفایت می‌کند و در اجرای این قاعده تشیع لازم نیست. پس از خرید از دست مسلمان (ولو به حسب ظاهر)، براساس اصالت صحت فعل مسلمان، می‌توان تعبداً حکم کرد که این حیوان، ذبح شرعی شده است. البته احراز مسلمان بودن، تنها شیعه نیست و سایر فرق اسلام را هم شامل می‌شود به این دلیل که در زمان صدور این روایات، در بازار مرسوم و معهود، اکثر افراد، غیر شیعی بوده‌اند. و روایاتی (طوسی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۷۱) هم دلالت بر عدم شرطیت تشیع در اجرای این حکم دارد (سبزواری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷۵).

در صورتی این قاعده اجرا می‌شود که علم به عدم تذکیه شرعی (ولو تذکیه ی معتبر نزد اهل سنت) نداشته باشیم در این صورت مطلقاً این قاعده، حجت است چه با علم به مسبوقیت کافر بر این مال، و چه با علم به بی‌مبالاتی فروشنده مسلمان در امر حلال و حرام، (میرزای قمی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳۶) البته در مقابل عده‌ای معتقدند این قاعده در صورتی حجت است که هم علم به عدم تذکیه نداشته باشیم، هم علم به مسبوقیت کافر نداشته باشیم و هم علم به بی‌مبالاتی او در طهارت و حلال و حرام (نائینی، بی تا، ص ۱۷۸ و ۱۷۹).

این قاعده همانند سایر قواعد، در اندیشه فقه شیعه، مستنداتی دارد که پشتوانه آن محسوب می‌شود و فقها با تکیه بر آنها توانسته‌اند این دسته از قواعد را اجرا نمایند برای قاعده سوق المسلمین مستنداتی وجود دارد از جمله یکی از ادله و مبانی در حجیت قاعده سوق مسلمانان است. مطابق سیره متشرعه، از صدر اسلام، مسلمانان، ائمه علیهم السلام، (حرعاملی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۷۲) اصحاب و وکلای ایشان، از بازار مسلمانان خرید می‌نمودند بدون اینکه از نحوه ذبح آن حیوان خریداری شده، سوال نمایند و با توجه به این سیره مستمر می‌توان ادعای قطع نمود که این سیره، مورد امضا و تایید شارع است (فاضل هندی، بی تا، ج ۹، ص ۲۳۸).

به نظر می‌رسد محکم‌ترین دلیل بر اثبات این قاعده روایات وارده در این باب است. که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. از امام صادق (علیه السلام) در باره کفش‌هایی که از چرم ساخته می‌شوند در بازار فروخته می‌شوند سوال کردم حضرت فرمودند بخر و در آن نماز بخوان مگر اینکه قطعاً بدانی از پوست مردار ساخته شده است. (حرعاملی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۱۰) روایت دیگری که در این باره می‌توان بدان استناد کرد، روایت ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) است که از ایشان درباره مردی می‌پرسد که پوست دباغی شده ای را می‌خرد ولیکن نمی‌داند تذکیه شده است یا خیر؟ و در آن جایز است نماز بخواند؟ امام فرمودند: بله اشکالی ندارد همانا خوارج به دلیل نادانی کارها را بر خود سخت و تنگ گرفتند، لیکن حوزه دین خیلی از این حالت وسیع‌تر است، (همان، ج ۳، ص ۳۳۲).

در برخی از روایات، تعلیل آمده که اگر چنین کلامی وجود نمی‌داشت، بازار مسلمانان و امر خرید و فروش معطل می‌ماند (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۳۸۷) که این قطعاً امری است که شارع از آن بیزار است و با توجه به این روایات که در جوامع روایی آمده است، هیچ شک و شبهه‌ای در صحت این حکم باقی نمی‌ماند، (محقق بحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناضرة، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۶۴).

اما آنچه که در باب حرمت تکلیفی معاملات قاچاق می‌توان به در این زمینه به آن استناد کرد، این نکته مهم است که قاعده سوق المسلمین، از جمله قواعد فقهیه‌ای است که دارای منفعت بسیاری در زندگی می‌باشد و برخی از احکام فقهی بر آن استوار است.

علت ایجاد این قاعده در آن است که خداوند متعال به عنوان شارع مقدس، توجه ویژه ای به نظام اقتصادی در ساختار جامعه داشته است و اقتصاد را به عنوان قلب تپنده جامعه مدنظر داشته است. اهمیت اقتصاد در جامعه به نحوی بوده است که ائمه معصومین به عنوان عاملان دین الهی، موظف بوده اند به این جریان حیاتی اقتصاد تا حد توان کمک کرده و مشکلات پیش رو را بردارند از همین رو با احادیث و سیره عملی خود در تلاش بوده اند تا شبهات ناشی از گروه های معاند از جمله خوارج را برطرف سازند.

این قاعده، به این معناست که بازار مسلمین، نشانه‌ای است که حیوان موجود در آن بازار، با روش شرعی ذبح گردیده و مذکی می‌باشد. هدف این قاعده، آن است که بازار مسلمانان حفظ گردد و هر چه به نظام معاملات آنان، صدمه بزند، غیر قابل پذیرش می‌باشد. بنابراین، بدون تردید، قاچاق کالا و یا ارز، باعث بهم خوردن نظم بازار مسلمین شده و تعادلش را به هم می‌زند.

۹-۲. قاعده حرمت اعانت بر اثم عدوان و لزوم جلوگیری از قاچاق

از دیگری قواعدی که بر حرمت تکلیفی قاچاق می‌توان بدان استناد کرد، قاعده حرمت اعانت بر اثم است. فقها از اعانت تعاریفی گوناگون ارائه داده‌اند:

مرحوم نائینی به عنوان یکی از فقهای متاخر اعانت را این گونه تعریف می‌کند: معاونت عبارت است از هر گونه فعلی که دیگری را یاری نموده، او را در تحقق هدف مورد نظرش قادر سازد؛ مثل دادن عصا به شخصی ظالم که می‌خواهد مظلومی را بزند (نجفی خوانساری، بی تا، ص ۱۱).

شیخ انصاری هم در این زمینه به عنوان یکی از بزرگ ترین فقهای متاخر در تعریف اعانت می‌گوید: معاونت عبارت است از انجام دادن برخی از مقدمات فعل حرام، به قصد ایجاد آن حرام، نه مطلق انجام دادن آن مقدمات (انصاری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۳).

اِثْمَ به معنای مخالفت با امر خداوند است؛ خواه فعل باشد، خواه ترک فعل. در قرآن مجید واژه اِثْمَ و هم خانواده‌های آن (اِثْمَ، اِثَامَ، اِثِیمَ، تائِیمَ) مجموعاً ۴۸ بار به کار رفته است که معنای اصلی آن، عمل غیر مجاز است. اِثَامَ از همین ریشه در قرآن به معنای کیفر آمده که ظاهراً استعمال مجازی است (محقق داماد، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۷۹).

طبرسی در تفسیر آیه شریفه «و لا تعاونوا علی الاِثم و العُدوان» عدوان را ناظر به فعل و اِثْمَ را ناظر به ترک فعل دانسته است (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۶۷).

این قاعده در کتب فقهای متقدم تحت این قاعده نیامده؛ بلکه به صورت موردی از آن سخن به میان آمده است؛ مثلاً در جایی که می‌خواهند عمل فروش انگور به کسی که می‌خواهد شراب درست کند را مطرح نمایند یا فروش چوب به کسی که می‌خواهد بت تراشد، و یا خدمت کردن در دستگاه طاغوت ها و ظالمان را مطرح کنند، به این مطلب نیز اندکی اشاره می‌کنند. به عنوان مثال، شیخ انصاری (علیه الرحمه) در مکاسب محرمة در مبحث «مَعُونَةُ الظالمین» تا حدودی در این زمینه بحث کرده است (محقق داماد، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۷۳).

اما خوشبختانه فقهای متاخر به این موضوع تحت عنوان «قاعده ی اعانه ی بر اِثْمَ» اشاراتی داشته‌اند. از آن جمله‌اند مرحوم نراقی در کتاب عوائد الایام، فاضل لنکرانی در کتاب القواعد الفقهیه و نیز مرحوم بجنوردی در کتاب قواعد الفقیه (همان).

این قاعده هم همانند سایر قواعد فقهی دارای مبانی و مستنداتی می باشد. فقها حرمت اعانت بر «اثم» را مستند به دلایل زیر می‌دانند:

اولین مستند در این خصوص، آیه شریفه ی «تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان»: است. گروهی از فقها از این آیه شریفه حرمت اعانه بر اثم را استنباط نموده‌اند؛ با این استدلال که در این آیه تعاون بر اثم نهی شده است و نهی دلالت بر حرمت دارد.

گروهی دیگر این آیه را برای این مقصود کافی ندانسته‌اند؛ به دلیل این که اولاً این احتمال وجود دارد که مؤدای آیه تعاون حکم تنزیهی باشد؛ نه تحریمی. بنابراین، حکم تعاون، کراهت خواهد بود نه حرمت؛ به دلیل اینکه مقابل نکوهش اعانه بر اثم، امر به اعانه به تقوی است. چون امر به تقوی امری مستحب است، از این رو وجود این احتمال مانع از اثبات حکم حرمت برای اعانه خواهد بود. (منتظری، ۱۳۷۸، ص ۳۲۷)

در رد این اشکال گفته‌اند: «قرینه بودن بعضی از جملات آیه مسلم نیست؛ زیرا تناسب کلمه و موضوع برای عقل شهادت می‌دهند که نهی در اینجا برای تحریم است. علاوه بر این، مقارن بودن اثم با عدوان هیچ مجالی را برای حمل بر کراهت باقی نمی‌گذارد؛ چون حرمت ظلم و عدوان ضروری و بدیهی است.» (همان، ص ۳۲۸)

مستند دوم، روایت قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منقول است که: کسی که همکاری و کمک کند برای قتل مسلمانی و لو دخالتش در حد یک کلمه باشد، روز قیامت در حالی محشور می شود که بین دو چشمش نوشته شده است: «ناامید از رحمت خدا». (حر عاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۹، ص ۹)

به جز این روایت، روایات زیادی در خصوص کمک و یاری به ظالمین وارد شده است. از جمله روایتی که از کتاب ورام بن ابی فراس به شرح زیر نقل شده است: هر کس قدمی برای کسی که می‌داند ظالم است بر دارد، قطعا از اسلام خارج شده است. هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد منادی ندا می‌دهد: ظالمین کجایند؟ کمک کنندگان به ظالمین کجایند؟ آنهایی که شبیه ظالمین هستند کجایند؟ حتی کسانی که قلمی برای ظالمین تراشیده و دواتی برای آنها مهیا کرده‌اند جزء آنها هستند. آنها در تابوتی از آهن گذاشته شده، سپس در جهنم انداخته می‌شوند (همان، ج ۱۲، ص ۱۳۱).

از دیگری دلایلی که فقها در خصوص حرمت معاونت در اثم ذکر کرده اند، عقل است. فقها در بیان دلیل عقل چنین گفته‌اند: «همچنان که انجام منکر عقلا قبیح است و همچنان که امر به آن و تشویق به سوی آن عقلا قبیح است، انجام مقدمات برای منکر هم قبیح است.

به خاطر همین، قوانین عرفی عهده دار وضع مجازات برای معین جرم هستند. پس اگر کسی سارقی را در سرقت کمک کند یا با او در مقدمات آن همکاری کند، در نظر عقلا و قوانین کیفری مجرم است؛ که نظیر آن در شرع وارد شده است؛ مثلاً جایی که شخصی، دیگری را بگیرد و نفر سوم او را بکشد و یک نفر ناظر باشد. قاتل قصاص می شود، مُمسک (گیرنده) به حبس ابد محکوم شده و ناظر کور می شود. این حرف با آن چه که در علم اصول گفته شده که مقدمات حرام، حرام نیست تنافی ندارد؛ زیرا آنچه که در اصول گفته شده، انکار ملازمه بین حرمت اشیا و حرمت مقدمات آن است و آنچه که در اینجا اثبات کرده‌ایم ادراک عقل به قبح تعاون بر معصیت و گناه است؛ نه به خاطر اینکه مقدمه حرام است؛ بلکه به خاطر اینکه عقل مستقلاً به قبح اعانه بر حرامی که از دیگری صادر می شود حکم می‌دهد. پس نزد عقل، معین جرم مانند شریک جرم است؛ اگر چه در میزان قبح با هم متفاوت‌اند.» (منتظری، ۱۳۷۸، ص ۲۴۸)

از همه آنچه تا کنون بیان شد، می توان یک حکم قطعی در خصوص حرمت اعانت بر اثم را به خوبی دریافت کرد. این قاعده از جمله قواعدی است که در آن شک و شبهه ای در میان فقها وجود ندارد؛ اگرچه در برخی از مبانی آن در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد اما همگی در این مفهوم اتفاق نظر دارند که اگر شخصی قصد ارتکاب محرمی را دارد، اعانت و کمک رساندن به وی به هر طریق ممکن از مصادیق حرام تکلیفی خواهد بود.

شاهد مثال در این باب و این نوشتار، انجام فعل قاچاق کالا است که در حرمت و تبعات آن سخن بسیار گفته شد. این پدیده شوم، دارای تبعات اقتصادی، فرهنگی، و غیره است و از ابتدای این نوشتار در خصوص بطلان وضعی و حرمت تکلیفی آن سخن بسیار گفته شد. یکی دیگر از دلایلی که برای اثبات حرمت تکلیفی آن می توان اقامه کرد، این قاعده یعنی قاعده اعانت بر اثم است.

۱۰-۲. قاعده نفی رعایت قوانین نظام اسلامی و لزوم جلوگیری از قاچاق

همان گونه که قبلاً بیان شد، حکومت از لازمه تشکیل نظام اجتماعی بشر است و انسان از اولین قدم خود بر این کره خاکی به تبع زندگی اجتماعی، لاجرم از تشکیل جامعه بوده است و از همان آغاز آفرینش پی بردند که هوش و استعداد و توانمندی های نهفته در درون هر فرد، در فرآیند زندگی اجتماعی و ارتباط میان افراد شکوفا می شود و شکل می گیرد. از این رو، رشد و کمال و شکوفایی ابعاد وجودی انسان نیز تنها در پرتو زندگی اجتماعی و پذیرش مسئولیت های اجتماعی امکان پذیر است. با توجه به سودمندی زندگی اجتماعی و این که در بسیاری از موارد، مسیر سعادت فرد از اجتماع می گذرد، ضرورت زندگی اجتماعی آشکار می گردد. آیاتی از قرآن ناظر به زندگی اجتماعی آدمیان است.

با توجه به این بعد از زندگی انسانی، و ادله ای مثل تراحم منافع و غیره، بشر ناگزیر از تشکیل حکومت هاست. جامعه‌شناسان می‌گویند تشکیل دولت و حکومت در همه شرایط، یک ضرورت اجتماعی است و نمی توان بی‌نیاز از آن بود و نیاز به تشکیل حکومت از مسائل جدید حیات اجتماعی انسان نیست، این ضرورت مربوط به تمامی دوران‌های گذشته زندگی مدنی و اجتماعی بشر بوده است. از نظر افلاطون «ارتقای به سطح والای زندگی فرد، بدون دولت امکان‌پذیر نیست و ارسطو این حقیقت را از مظاهر طبیعی حیات بشری شمرد و می‌گوید: «دولت از مقتضیات طبع بشری است؛ زیرا انسان بالطبع موجود اجتماعی است و کسی که قائل به عدم لزوم دولت است، روابط طبیعی را ویران می‌کند و خود یا انسانی وحشی است یا از حقیقت انسانیت خبر ندارد»، (ارسطو، ۲۰۰۸، ص ۹۶).

ابن خلدون از متفکرین اسلامی، نیز فطری بودن زندگی اجتماعی را برای انسان دلیل بر ضرورت تعاون و تشکیل حکومت و پیروی از یک مرکزیت سیاسی می‌داند. مسئله ضرورت تشکیل حکومت برای ایجاد نظام و عدالت و ارتقای زندگی انسانی با دید عقلی و نیز از دیدگاه شرع و اسلام از قضایایی است که تصور دقیق آن ما را از توسل به استدلال بی‌نیاز می‌سازد، (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۵۴).

علامه طباطبایی در بحث «ولایت و زعامت در اسلام» مسئله ضرورت تشکیل دولت اسلامی را از نقطه نظر فلسفه اجتماعی اسلام مورد بحث قرار داده است (همان) و هم‌چنین امام خمینی در لزوم تشکیل حکومت اسلامی می‌فرماید: «احکام اسلامی اعم از قوانین اقتصادی، سیاسی و حقوق تا روز قیامت باقی و لازم الاجرا است، هیچ یک از احکام الهی نسخ نشده، از بین نرفته است. این بقا و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاب می‌کند که اعتبار و سیادت این احکام را تضمین کرده، عهده‌دار اجرای آن‌ها شود؛ چه اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست. در غیر این صورت، جامعه مسلماً به‌سوی هرج و مرج رفته، اختلال و بی‌نظمی بر همه امور آن مستولی خواهد شد». (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۶۱)

با توجه به ادله یاد شده، تشکیل حکومت از ملزومات زندگی اجتماعی انسان است و هیچ انسانی نمی تواند بدون حکومت به نیاز های اجتماعی خود پاسخ دهد و به تنهایی از پس نیازهای خود بر آید و از همین رو بر تک تک افراد بشر لازم است در این مهم سهیم شوند.

اما در میان انواع و اقسام حکومت هایی که از ابتدای تولد بشر در این کره حاکمی به وجود آمده است، اسلام بهترین و کامل ترین حکومت ها را به ارمغان آورده است و از همین رو یکی از اقسام واجبات دینی که بر آحاد جامعه واجب و ضروری است، تشکیل این حکومت است. علت این امر را می توان در بررسی آیات مربوط به احکام و ابعاد حکومت جستجو کرد که برپایی حکومت در جامعه اسلامی، امری است که نیازی به اثبات ندارد و هیچ تردیدی هم در آن وجود ندارد؛ زیرا اجرای احکام، متوقف بر وجود حکومت است و یا بیان گر تکالیف مردم است (همتی، ۱۳۹۰، ص ۳۸) به عنوان مثال می توان به موارد زیر اشاره کرد:

وجوب اطاعت از ولی امر، وجوب اجرای حدود، وجوب تهیه و تدارک قوای نظامی برای جنگ با دشمنان خدا و هم چنین احکام مربوط به قضاوت. این نمونه ها، نشان گر این است که برپایی حکومت اسلامی در جامعه جزء ضروریات عقلی است و با توجه به این که حفظ نظام جامعه از واجبات مورد تاکید شرایع الهی است و بی نظمی امور مسلمانان نزد خدا و خالق امری قبیح است و روشن است که حفظ نظام و سد طریق اختلال، جز به استقرار حکومت اسلامی در جامعه تحقق نمی پذیرد، لذا هیچ شک و شبهه ای در وجوب اقامه حکومت باقی نمی ماند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۶۱).

۱۱-۲. بررسی فتوای مراجع تقلید معاصر در خصوص قاچاق

هر آنچه که تاکنون در خصوص بطلان وضعی و حرمت تکلیفی در مورد معاملات قاچاق بیان شد، تبعی بود از نظرات اندیشمندان حوزه فقه و تحلیل و برداشت نگارنده در خصوص جرم قاچاق بود. اما در قسمت آخر از بخش فقهی این نوشتار قصد داریم به این نکته مهم اشاره کنیم که آنچه که تا کنون بیان شد، صرفاً جنبه نظری و مطالعاتی نداشته و کارایی عملی هم دارد و مبنای نظرات فقهی مراجعه قرار گرفته است.

قاچاق از پدیده هایی است که از دیر باز وجود داشته است و از بزرگ ترین معضلات اقتصادی بوده و خواهد بود و در این خصوص تدابیر دولتی و فرهنگی تنها راه چاره مبارزه با آن است. مراجع عظام تقلید هم با استفاده از هم همین مبانی به بیان نظرات و پاسخ به استفتائات مربوط پرداخته اند که در این قسمت به بیان برخی این استفتائات می پردازیم.

به عنوان مثال پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری به عنوان پایگاه اطلاع رسانی رسمی ایشان در فضای مجازی در مقام پاسخ به برخی استفتائات در خصوص قاچاق به صورت فهرست وار ذکر کرده است.

آیا سخنان حضرت آقا درباره ی خرید کالای داخلی به معنای فتوای حرمت خرید جنس خارجی در صورت وجود مشابه داخلی است؟ یا اینکه صرفاً یک توصیه است؟ یا اینکه حکم حکومتی است؟ در هر صورت چه نسبتی با نظرات دیگر مراجع تقلید دارد؟

در پاسخ به این سوال گفته شده است که: اگرچه اینجا نمی توانیم بگوییم که این فتوای شرعی است و اگر کسی یک مورد کالای خارجی خریده و بخواهد استفاده کند، او مرتکب کار حرام و گناه شده است، اما از طرف دیگر هم نمی توانیم این سخنان را یک توصیه ی ساده تلقی کنیم. ایشان در بیاناتشان تعبیر «باید» داشتند اما «باید» به معنای حرمت فقهی نیست. ولی به هر حال همه ی کسانی که نظر حضرت آقا برایشان محترم است یا به کشورشان و تقویت اقتصاد کشورشان علاقه دارند،

به دنبال پیشرفت کشورشان هستند، به این توصیه گوش دهند. فرقی هم نمی کند که این افراد مقلد مراجع دیگر باشند یا مقلد حضرت آقا. به هر حال مجتهد جامع‌الشرایطی که رهبری جامعه را بر عهده دارند و بر قله‌ی اداره‌ی کشور قرار دارند و از مسائل کشور به خوبی آگاه هستند، یک توصیه‌ای به مردم می کنند و مردم اگر پیشرفت کشورشان را می‌خواهند باید به این توصیه گوش دهند.

حکم کلی قاچاق کالا چیست؟ اگر این کالا لباس باشد، آیا می توان با آن نماز خواند؟

هر چیزی را که قانون قاچاق دانسته، خرید و فروش آن از نظر شرعی حرام است و استفاده از آن جایز نیست. به‌طور کلی کالای قاچاق به دو دسته تقسیم می شود: یک وقت هم اصل آن کالا ممنوع قانونی بوده و هم از نظر شرعی حرام است، اما یک وقت آن کالا ممنوع شرعی یا قانونی نیست، ولی تشریفات گمرکی برای ورود آن طی نشده است و کسی جنس قاچاق می‌آورد. در اینجا خرید چنین کالایی که بدانیم قاچاق است و کار ما کمک به قاچاقچی و قانون‌شکن می شود، اشکال دارد. اما اگر این کار کمک به او نباشد و اصل این کالا هم ممنوع شرعی یا قانونی نباشد، خرید و فروشش اشکالی ندارد. در صورتی هم که شک داریم کالایی را که می‌فروشند قاچاق است یا نه، خریدش مشکلی ندارد ولی در اینگونه موارد احتیاط خوب است.

اگر کالای قاچاق لباسی است که پوشیدنش غیرقانونی نبوده و از نظر شرعی هم حرام نیست، ولی به صورت قاچاق وارد کشور شده و فرد نادانسته خریده است، حال اگر ببوشد و با آن نماز بخواند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد، با این شرط که تبلیغ کالای قاچاق نباشد (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه ای، <http://farsi.khamenei.ir>).

و یا پایگاه اطلاع رسانی آیت الله مکارم شیرازی در خصوص استفتائی که در مورد قاچاق شده است بیان می دارد با عنایت به این که در مناطق مرزی اجناس و کالاهای ضروری مردم، از قبیل نفت، بنزین، آرد و مانند آن، خارج از سیستم دولتی، و بدون مجوز قانونی، و به صورت قاچاق مورد معامله واقع، و از مرز به خارج از کشور منتقل می شود، و این موضوع به صورت فراگیر انجام می پذیرد؛ سوال این است که با این اوصاف خرید و فروش ارزاق و کالاهای ضروری به منظور قاچاق آنها چه حکمی دارد؟ آیا صرف تعمیم موضوع، و اطلاع داشتن، و حتی دخیل بودن بعضی از مسؤولین و موثّقین منطقه، می تواند مجوز شرعی محسوب شود؟

در پاسخ گفته شده است: قاچاق کالا (یعنی ورود غیر قانونی آن از مرزها) برخلاف دستور شرع است. کمک کردن به قاچاقچیان در امر قاچاق جایز نیست و در آمد آن نیز اشکال دارد و تعمیم آن دلیل بر جواز نیست. بنابراین از وجوهی که از این طریق بدست می آید باید پرهیز کرد.

خرید کالایی که به صورت قاچاق وارد کشور شده و تعرفه گمرکی و مالیات آن پرداخت نشده است چه حکمی دارد؟ در پاسخ گفته شده: در صورتی که مقررات حکومت اسلامی اجازه خرید آن را بدهد، مانعی ندارد. (پرتال دفتر آیت الله مکارم شیرازی، <https://makarem.ir>)

از این دسته از استفتائات به خوبی روشن می شود که عدم رعایت مقررات مربوط به گمرک، عدم جواز شرعی استفاده از کالاها را به دنبال دارد و این صرفاً یک نظر و ایده نیست بلکه فتوای مراجع تقلید و حرام شرعی است.

نتیجه گیری

از مجموع مباحث فوق نتایج زیر بدست می آید:

- ۱- قاچاق جرمی است که همانند جرایمی مانند قتل، سرقت و غیره تاریخچه ای به قدمت بشر نداشته و پس از شکل گیری تمدن ها و دولت ها به جهت حفظ منابع دولت ها این عمل جرم انگاری شده است.
- ۲- هر دولت و هر کشوری به فراخور اوضاع و احوال اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره دست به جرم انگاری این پدیده زده است
- ۳- اسلام به عنوان یک نظام جامع مدیریتی، در خصوص نظام اقتصادی، کامل ترین دستورات اقتصادی را صادر کرده است.
- ۴- معاملات ناشی از قاچاق در مکتب فقهی اسلام از نظر وضعی محکوم به بطلان هستند و از همین رو مصداق اکل مال بالباطل هستند.
- ۵- معاملات ناشی از قاچاق علاوه بر اینکه از نظر وضعی باطل هستند، از نظر تکلیفی هم حرام هستند و این امر دارای مبانی عدیده ای در فقه است.
- ۶- جرم قاچاق، اگرچه به صراحت در مبانی فقهی ما مورد حرمت قرار نگرفته است، اما حرمت آن دارای مبانی بسیاری است.
- ۷- قاچاق کالا در کشور ما همانند سایر کشور ها در قوانین موضوعه مورد جرم انگاری قرار گرفته شده است و در طی سالیان متمادی تقنین، قوانین متعددی در این خصوص وضع شده اند که آخرین قانون مصوب در این باره، قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ می باشد.
- ۸- این قانون جامع ترین قانون مبارزه با قاچاق است که مجازات ها در آن به صورت شناور تعیین شده و حتی در صورتی که قاچاق به صورت عمده صورت گرفته باشد، می تواند مصداق افساد فی الارض و مرتکب، مستحق اعدام باشد.

منابع

۱. ابراهیم زاده آملی، نبی الله، منشأ مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی اسلام و امام خمینی، پرتال دبیر خانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۵، <http://www.majlesekhobregan.ir>
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۳. ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی، کمال الدّین و تمام النّعمه، ناشر: کتابفروشی اسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۴. ارسطو، السیاسة، ترجمه احمد لطفی، ناشر: الهیئه المصریه العامه للکتاب، قاهره، چاپ اول، ۲۰۰۸.
۵. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، انتشارت بوستان کتاب، قم، چاپ دهم، ۱۳۹۰.
۶. انصاری، مرتضی، مکاسب، ناشر: بوستان کتاب، قم، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۰.

۷. باقی زاده، محمدجواد، امیدی فر، عبدالله، ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه شناسی، ۱۳۹۳، <http://www.shiitestudies.com>
۸. بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیة، انتشارات دلیل ما، تهران، ۱۳۸۶.
۹. جلالی، عبدالله، بررسی راهکارهای رسانه ای مقابله با قاچاق کالا با توجه به آرای فقهی، اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه، ۱۳۸۹، <http://pajuhesh.irc.ir>
۱۰. جلالی، عبدالله، بررسی راهکارهای رسانه ای مقابله با قاچاق کالا با توجه به آرای فقهی، اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه، ۱۳۹۷، <http://pajuhesh.irc.ir>
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، فقاقت و عدالت، نشر مرکز نشر اسراء، قم، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، انتشارات کتابچی، چاپ دهم، تهران، ۱۳۸۶.
۱۳. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ناشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۹۳.
۱۴. خمینی، روح الله، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۱۵. خمینی، روح الله، کشف الاسرار، ناشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۶. خوبی، ابوالقاسم، اجود التقریرات، ناشر: کتابفروشی مصطفوی، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۱۷. خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، مقرر: واعظ الحسینی، محمد سرور، ناشر: مکتبه الداوری، قم، بی تا.
۱۸. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، فقه، ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ اول، بی تا.
۱۹. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه ای، <http://farsi.khamenei.ir>
۲۰. سبزواری، محمد باقر، ذخیره المعاد، ناشر: دلیل ما، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۲۱. شجاعی زند، محسن، مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین، ناشر: موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، ناشر: مؤسسه المعارف الاسلامیة، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۲۳. صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، انتشارات دارالصدر، قم، ۱۴۱۸، بی جا.
۲۴. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ناشر: موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۲۵. طباطبائی حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، ناشر: دار التفسیر، قم، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
۲۶. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر: آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ناشر: فراهانی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۲۹. عالم، عبد الرحمن، بنیادهای علم سیاست، نشر نی، تهران، ۱۳۹۴، ص ۱۰۶؛ کتاب نقد، شماره، شماره ۱۰۷.
۳۰. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۳۱. فاضل لنکرانی، محمد، سیری کامل در اصول فقه، ناشر: دارالولایه، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، انتشارات دارالثقلین، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

۳۳. لطفی، اسدالله، بررسی قاعده فقهی اصله الصحه، فصل نامه مشکوه، شماره ۶۲، ۱۳۹۱، ص ۱۰، پایگاه اطلاع رسانی حوزه، <https://hawzah.net>.
۳۴. مجله حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول پرتال مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۹، <http://www.rcipt.ir>.
۳۵. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۳۶. محمد بن اصفهانی، فاضل هندی، کشف اللثام عن قواعد الکلام، ناشر: موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، بی تا.
۳۷. مرعشی، محمد حسن، افساد فی الارض از دیدگاه قرآن و روایات و عقل، پرتال معاونت آموزش دادگستری استان تهران، ۱۳۸۹، <http://www.ghavanin.ir>.
۳۸. مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، نشر کتاب آوا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۳۹. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، نشر صدرا، قم، چاپ هفدهم، ۱۳۸۰، عابدیان، حسن، ارمک، محمد رضا، بررسی احکام فقهی خرید و فروش کالای قاچاق از منظر ایجاد اختلال نظام، پرتال ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ۱۳۸۹، <http://www.epe.ir>.
۴۰. مقدس اردبیلی، احمد، مجمع الفاتره، ناشر: مکتبه المرتضویه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۴۱. منتظری، حسینعلی، دراسات فی مکاسب المحرمه، نشر تفکر، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۴۲. موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، فقه اهل بیت (علیهم السلام)، ناشر: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، قم، بی تا.
۴۳. موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
۴۴. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، مناهج الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام، ناشر: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۴۵. نائینی، محمد حسین غروی، رساله الصلوة فی المشکوک، ناشر: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، مشهد، چاپ سوم، بی تا.
۴۶. نجفی جعفری، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ناشر: دارالحياء التراث العربی، بیروت، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۳.
۴۷. نجفی خوانساری، منیه الطالب (تقریرات نائینی)، نشر المکتبه المحمديه، تهران، چاپ اول، بی تا.
۴۸. نراقی، مولی احمد بن محمد، مستند الشیعه، ناشر: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، مشهد، چاپ سوم، بی تا.
۴۹. همتی، همایون، سنت و سیاست در اسلام، انتشارات آوای نور، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰.